

# مناظره در ادب فارسی

مرتضی شوشتری\*

مناظره یا «گفت و گو» یکی از انواع فرعی شعر فارسی به لحاظ محتوا و درونمایه است. این مقوله، جزو صنایع بدیعی است و شاعر در بیت یا ابیاتی، منظور خود را به صورت پرسش و پاسخ «گفتم، گفت» مطرح می‌کند. طرفین این گفت و گو یا مناظره، گاه دو انسان، دو موجود زنده، یا دو چیز مختلف است. بیشترین مناظرات شعری، بین عاشق و معشوق و با کلمات «گفت» می‌آید، گاه نیز مناظره جنبه حماسی به خود می‌گیرد. این شیوه، پیشینه‌ای کهن دارد و در شعر فارسی پس از اسلام، اسدی طوسی را مبتکر این گونه شعر شمرده‌اند، پس از وی، نظامی، سعدی، مولوی، خواجه و حافظ در این زمینه ذوق آزمایی کرده‌اند. از شعرای معاصر و متأخر فارسی، ملک الشعرای بهار، پروین اعتصامی در قالب‌های مختلف در این شیوه به بیان مقصود پرداخته‌اند. دکتر شفیعی کدکنی نیز در شیوه نیمایی، آثار چندی در این خصوص به یادگار گذاشته است. شعر معروف «سفر بخیر» با شروع به کجا چنین شتابان! از نمونه‌های این گونه مناظره یا گفت و گوی منظوم است. جستار حاضر، این مناظره‌ها را از شعرای متقدم و متأخر، همراه با توضیحاتی تقدیم خوانندگان عزیز کیهان فرهنگی کرده است.

می‌گیرد تا اینکه به تدریج قابلیت‌های چهره موفق، همراه با هنر نمایی خاص شاعر و نویسنده، نقش رقیب را باطل و گاه خنثی نماید. از این منظر، علمای لغت، مناظره را در مفاهیم «مباحثه کردن و بحث با یکدیگر در باره حقیقت و ماهیت چیزی، یا با هم سوال و جواب کردن» آورده‌اند.

(لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مناظره)  
نتیجه این شیوه گفت و گو دو طرفه (dialogue) که معمولاً با ارائه براهین ادبی به قصد اثبات فضیلت یکی بر دیگری صورت می‌گیرد از قبل معلوم بوده و بسته به توانمندی شاعر یا نویسنده، همواره مدال پیروزی بر گردن شخصیت مثبت (antagonist) قرار می‌گیرد.

از ویژگی‌های این هنر بدیعی آن است که از یک طرف «بیشتر نماینگر ظریف اندیشی‌های شاعر و حاضر جوابی معشوق بوده و از طرف دیگر تضاد اندیشگی شاعر را به خوبی می‌نمایاند، چنان که شاعر با در نظر گرفتن یک موضوع و طرح آن به صورت یک پرسش، پاسخی نیز برای آن اندیشیده است که از زبان حریف بیان می‌کند.»

(فرهنگ نامه ادبی فارسی ذیل واژه مناظره)  
بعضی از محققین را عقیده بر آن است که «ژرف ساخت مناظره حماسه است زیرا در آن بین دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری نزاع و اختلاف لفظی در می‌گیرد و هر یک استدلال‌ات

معمولاً هدف شاعر یا نویسنده از مقابله و مباحثه دو عنصر مخالف، اثبات نظریه فلسفی یا نتیجه‌ای اخلاقی و یا هنر نمایی شاعرانه است. مباحثه کنندگان یا انسانند یا از زمره اشیاء و جانوران و مفاهیم انتزاعی (مثل روح یا لذت) که در قالب شخصیت‌های انسانی قرار می‌گیرند و گاه، هر کدام مظهر عقیده یا طرز فکری می‌شوند.

اصول حاکم بر گفت و گو را از بعد نظری مورد مذاقه قرار داد متفکران با واکاوی این هنر ادبی در علم گفتمان‌شناسی Discourse Anaal alysis می‌گویند «که حقیقت در علوم انسانی به وجود نمی‌آید مگر از طریق تفاهیم بین‌الذهانی و این تفاهیم حاصل نمی‌گردد مگر به کمک ابزاری به نام گفت و گو.»

\*\*\*

یکی از انواع فرعی ادبیات از لحاظ محتوا و درونمایه، مناظره (سوال و جواب یا گفت و گوی دو طرفه) است که غالباً بین دو کس یا دو چیز بر سر اثبات برتری و فضیلت یکی بر دیگری صورت

یکی از انواع شعر فارسی از لحاظ محتوا و درون‌مایه مناظره است. در این گفتگوی دو طرفه هر یک با استدلال و ارائه براهین سعی می‌کند که برتری و فضیلت خویش را بر دیگری به اثبات رسانند. طرفین این گفت و گو گاه انسان یا دو موجود زنده و گاه دو شیء مختلف می‌باشند. در ادب عرفانی بیشترین مناظرات بین عاشق و معشوق و با کلمات «گفتم و گفتی» می‌آید. بی‌گمان ژرف ساخت مناظره حماسه می‌باشد زیرا در آن بین دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری اختلاف لفظی در می‌گیرد و هر یک تلاش دارد دیگری را مجاب یا مقلوب سازد. پیشینه این شیوه کهن به دوران پیش از اسلام می‌رسد، اما در شعر فارسی مبتکر این فن را اسدی طوسی می‌دانند. پس از وی نظامی، سعدی، مولوی، خواجه و حافظ و از متأخرین ملک الشعرای بهار و پروین در قالب‌های مختلف و دکتر شفیعی در سبک نیمایی آثار ماندگاری در این خصوص از خویش به یادگار گذاشته‌اند.

اثر وضعی این الگوی برجسته در ادبیات جهانی و حتی در نثر پارسی دگرگونی در اندیشه‌ها را به دنبال داشته است به گونه‌ای که اندیشه یک سو نگر و تک بعدی را به گفتمان جمعی سوق داده و جامعه را پذیرای درک و حضور اندیشه‌های برتر و جوانتر خواهد نمود.

در روزگار معاصر، از بستر مناظره می‌توان

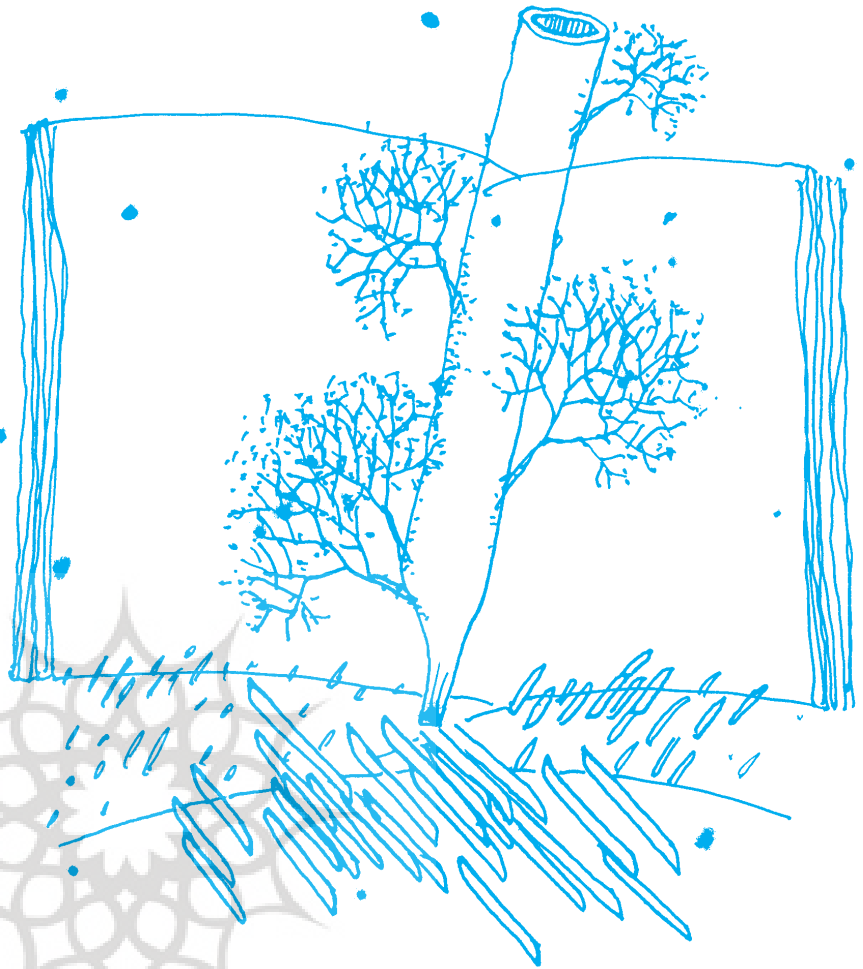
علی<sup>(ع)</sup> و شعرای هوادار معاویه. این جدل و گفت و گو در کتاب «نقد النثر قدامه بن جعفر» به عنوان نوعی از فن خطابه بررسی و ارزیابی شده است و قدامه بن جعفر و دیگر کسانی که در این زمینه به نقد پرداخته‌اند، متأثر از افکار ارسطو در فن خطابه بوده‌اند.»<sup>۴</sup>

(ادبیات تطبیقی، محمد غنیمی هلالی)

بسیاری از دانشمندان و محققین اسلامی معتقدند که گفت و گو و جدل بخشی از پیکره بینش اجتماعی بشر می باشد از این رو برای هر سوال او پاسخی و برای هر علامت استفهامی نشانه‌ای موجود است که انسان را به راه حق و حقیقت هدایت نماید. علامه محمد حسین فضل‌ا... در خصوص جهت گیری اسلام در باب نوع مناظره می نویسد «به تلاش زیاد نیاز نیست که بدانیم «جدال بالتی هی احسن» بهترین روش ها در قانع کردن طرف مقابل است؛ تا فرد تبلیغ کننده از بین راه ها و روش های معمول بهترین روش ها را از نظر گزینش کلمات و معانی بر گزیند

(گفتگو و تفاهم در قرآن کریم، محمد حسین فضل الله) اگر بپذیریم که ژرف ساخت مناظره حماسه است باید گفت احتجاجاتی که جنگ جویان در معرکه نبرد در مقابل حریف می شمردند قابلیت روشنی است برای اهل فضل تا از این طریق موضوع مناظره را در نظم و نثر خویش همراه با توانمندی و هنر نمایی های شاعرانه قرار دهند. نظیر مناظره خسرو و فرهاد که از زیباترین بخش های منظومه خسرو و شیرین نظامی است. خسرو مظهر غرور و فرهاد نمونه خاکساری و پاکبازی و سرانجام این مناظره، عجز و ناتوانی خسرو از مناظره و پرسیدن. این مناظره، آمیزه ای است شگفت و بدیع از ایجاز و رسایی و زیبایی و نشانگر استادی و توانایی شاعر بزرگ گنجه است:

« نخستین بار گفتش کز کجایی؟  
 بگفت از دار ملک آشنایی  
 بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟  
 بگفت آنده خرنند و جان فروشند  
 بگفتا جان فروشی در ادب نیست  
 بگفت از عشقبازان این عجب نیست  
 بگفت از دل سدی عاشق بدین سان؟  
 بگفت از دل تو می گویی من از جان  
 بگفتا عشق شیرین بر تو چون است؟  
 بگفت از جان شیرینم فرون است  
 بگفتا هر شیش بینی چو مهتاب؟  
 بگفت آری، چو خواب آید کجا خواب؟  
 بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟  
 بگفت آن گه که باشم خفته در خاک



**بسیاری از دانشمندان و محققین اسلامی معتقدند که گفت و گو و جدل بخشی از پیکره بینش اجتماعی بشر می باشد از این رو برای هر سوال او پاسخی و برای هر علامت استفهامی نشانه‌ای موجود است که انسان را به راه حق و حقیقت هدایت نماید .**

المحاسن زیر نفوذ اصل پهلوی قرار گرفته است هر گز خالی از ذکر المساوی نبوده است. احیانا در این کتابها مناظرات به شکل پرسش و پاسخ تنظیم شده است .

در آغاز عصر اموی نمونه های بسیاری از ادب جدلی در شکل احتجاج در قالب نظم و نثر می بینیم مانند: احتجاج میان نمایندگان حضرت علی<sup>(ع)</sup> و فرستادگان معاویه و میان شعرای طرفدار حضرت

خود را بر دیگری ترجیح می دهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می گردد.»

(انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا)

**اساسی و فلسفه شکل گیری مناظره:**

معمولاً هدف شاعر یا نویسنده از مقابله و مباحثه دو عنصر مخالف، اثبات نظریه فلسفی یا نتیجه ای اخلاقی و یا چنانچه گذشت هنر نمایی شاعرانه است. مباحثه کنندگان یا انسانند یا از زمره اشیاء و جانوران و مفاهیم انتزاعی (مثل روح یا لذت) که در قالب شخصیت های انسانی قرار می گیرند و گاه، هر کدام مظهر عقیده یا طرز فکری می شوند.

دکتر محمد غنیمی هلالی به احتمال ریشه این نوع مناظرات را به دوران افلاطون و ارسطو می رساند و می نویسد «شاید نظرات افلاطون و ارسطو بین مسلمانان و به احتمال قریب به یقین وجود کتابهایی با عنوان «المحاسن» که در آن روزگار در زمینه مجادلات خطابه ای پرداخته می شد در رواج این قبیل محاورات و مناظرات در قرن های نخستین اسلام مؤثر بوده است و از آنجا که کتابهای

بگفتا گر خرامی در سرایش؟  
 بگفت اندازم این سر زیر پایش  
 بگفتا گر کند چشم تو را ریش؟  
 بگفت این چشم دیگر دارمش پیش  
 بگفتا گر کسبش آرد فرا چنگ؟  
 بگفت آهن خورد و خود بود سنگ  
 بگفتا گر نیابی سوی او راه؟  
 بگفت از دور شاید دید در ماه  
 بگفتا دوری از ما نیست در خور  
 بگفت آشفته از ما دور بهتر  
 بگفتا گر بخواهد هر چه داری؟  
 بگفت این از خدا خواهیم به زاری  
 بگفتا گر به سر یابیش خشنود؟  
 بگفت از گردن این وام افکنم زود  
 بگفتا دوستیش از طبع بگذار  
 بگفت از دوستان ناید چنین کار  
 بگفت آسوده شو این کار خام است  
 بگفت آسودگی بر من حرام است  
 بگفتا رو صبوری کن در این درد  
 بگفت از جان صبوری چون توان کرد؟  
 بگفت از صبر کردن کس خجل نیست  
 بگفت این، دل تواند کرد دل نیست  
 بگفت از عشق کارت سخت زار است  
 بگفت از عاشقی خوش تر چه کار است؟  
 بگفتا جان مده بس دل که با اوست

## درباب قدمت شیوه مناظره در ادبیات فارسی باید گفت اولین نمونه های این شیوه در ایران پیش از اسلام، منظومه ی درخت آسوریک به زبان پهلوی اشکانی است و آن مناظره ای است میان بز و درخت خرما بر سر اینکه کدام برای انسان سودمند ترند.

بگفتا دشمن اند این هر دو بی دوست  
 بگفت از دل جدا کن عشق شیرین  
 بگفتا چون زیم بی جان شیرین  
 بگفت او آن من شد زو مکن یاد  
 بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد  
 بگفت ار من کنم در وی نگاهی؟  
 بگفت آفاق را سوزم به آهی  
 چو عاجز گشت خسرو در جوابش  
 نیامد بیش پرسیدن صوابش  
 به یاران گفت کز خاکی و آبی  
 ندیدم کس بدین حاضر جوابی.

(زبان و ادبیات فارسی ۱ و ۲ پیش دانشگاهی)

«بی گمان رقابت های نژادی، حزبی، سیاسی و مذهبی در تعلق شدید نسبت به مجادله و احتجاج در زمینه کشمکش های دینی و قبیله ای تأثیری بسیار قوی داشته است؛ انعکاس این تأثیر در روند تحول هجویات قبیله ای به نقایص آشکار می گردد که آنها با مناظرات نزدیکتر است تا هجویات جاهلی. این نقایص نظیر احتجاجات فرق اسلامی و سیاسی در زمینه آرای فقهی و انگیزه های جدلی پیرامون تمایلات طایفی و تعصب های قبیله ای و نژادی است.»<sup>۵</sup>

(مرقع رنگین، شماره چهارم، هاشم محمدی)

به زبان دیگر می توان گفت، مناظره از سوی دیگر ریشه در مفاخره دارد، از آنجا که مفاخره سرایی در فرهنگ عرب و آنگاه در ادب عجم یک امتیاز و برتری به حساب می آمد به تد ریح این فخر فروشی های گاه جاهلانه شکل و شمایل دو سویه به خود گرفته و در هیات گفت و گو های دو طرفه و به صورت پرسش و پاسخ و قال و قلت و به زیباترین صورت در زبان پارسی «گفتم-گفت» آمده است. نمونه ای از این شیوه ی بیان، مناظره ی چنار و کدو بن از انوری است:

نشیده ای که زیر چنار کدو بنی  
 بر جست و بر دوید برو بر، به روز بیست

پرسید از چنار که تو چند روزه ای  
 گفتا چنار عمر من افزون تر از دویست  
 گفتا به بیست روز من از تو فزون شدم  
 این کا هلی بگوی که آخر ز بهر چیست؟  
 گفتا چنار نیست مرا یا تو هیچ جنگ  
 کاکنون نه روز جنگ و نه هنگام داور بیست  
 فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان  
 آنگه شود پدید که نامرد و مرد کیست

(دیوان انوری)

## قدمت و سابقه مناظره در ادب جهانی:

درباب قدمت شیوه مناظره در ادبیات فارسی باید گفت اولین نمونه های این شیوه در ایران پیش از اسلام، منظومه ی درخت آسوریک به زبان پهلوی اشکانی است و آن مناظره ای است میان بز و درخت خرما بر سر اینکه کدام برای انسان سودمند ترند «شاعر در این منظومه از زبان درخت خرما به شکل معما گونه به تشریح فواید درخت خرما برای بز می پردازد (بند ۲۰ تا ۲۱) مانند فوایدی که میوه آن در بر دارد با ابزار هایی که از چوب و برگ و الیاف آن ساخته می شود. در بخش بعدی (بند ۲۱ تا ۲۳) بز با او به معارضه برمی خیزد و او را تحقیر و استهزا می کند و فواید خود را مانند خوراک هایی که از شیر او درست می کنند یا کاربردی که شیر او در مراسم دینی زرتشتی دارد و نیز ابزار هایی که از اندام های او مانند پوست و پشم و روده و... می سازند بر می شمارد و سرانجام بز پیروز می شود.»

(دکتر احمد تفضلی،

تاریخ ادبیات پیش از اسلام)

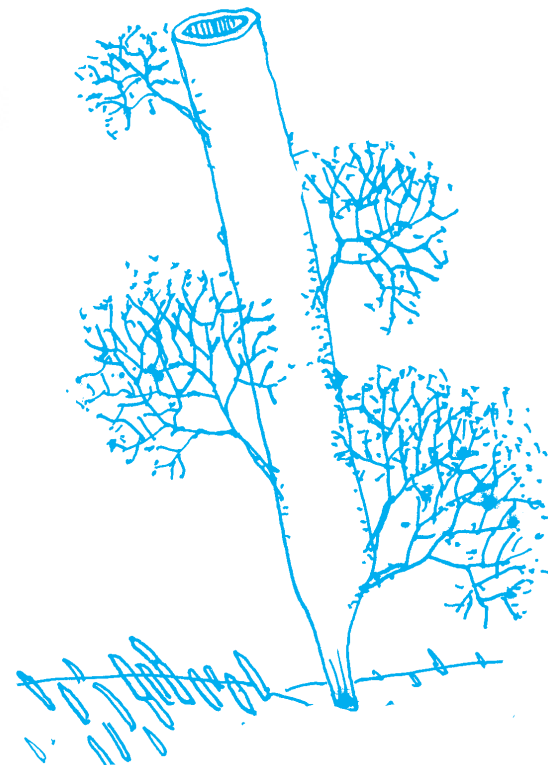
در ادبیات غرب قدمت مناظره به دو اثر مشهور آرسیتو فانس، شاعر یونانی (۴۵۰-۳۸۵ ق.م) گوگها و ابرها می رسد که اولی، مناظره ای است بین دو شاعر و دومی، میان حق و نا حق، اوج مناظره در سده های دوازدهم و سیزدهم و هفدهم میلادی بوده که هم در نثر وهم در نظم کاربرد داشته است.

مناظره در ادبیات غرب، میان دو طرفی است که درباره مسائل اخلاقی، مذهبی و عشقی مباحثه می کنند و قضاوت نهایی را به عهده طرف سوم یعنی داور می گذارند. درون مایه بیشتر آنها تقابل جسم و روح، نیکی و بدی، خدا و شیطان، و در نمونه های قدیمی تر مقایسه بین فصل ها، گل ها و جانوران بوده است.

از نمونه های معروف در تاریخ ادبیات غرب، مناظره میان روح و لذت سروده آندرو مارول، شاعر انگلیسی، است که به پیروزی روح می انجامد و نیز می توان از مناظراتی در باب مذهب طبیعی اثر دیوید هیوم و نیز مناظره های سقراط نام برد.<sup>۶</sup>

(فرهنگ نامه ادب فارسی ذیل عنوان مناظره)

## مبتکر فن مناظره در زبان فارسی:



گفتا مگوی با کس تا وقت آن در آید  
گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد  
گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سر آید  
\*\*\*

گفتم کیم دهان و لب کامران کنند  
گفتم به چشم هر چه تو گویی چنان کنند  
گفتم خراج مصر طلب می کند لب  
گفتا در معامله کمتر زیان کنند  
گفتم به نقطه ی دهنش خود که برد راه  
گفت این حکایتی است که با نکته دان کنند  
گفتم صنم پرست مشو با صنم نشین  
گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند  
گفتم شراب و خرقه نه آیین مذهب است  
گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنند  
گفتم هوای میکده غم می برد ز دل  
گفتا خوش آن کسان که دلی شادمان کنند  
گفتم ز لعل نوش لبان پیر را چه سود  
گفتا به بوسه ی شکرینش جوان کنند  
گفتم که خواجه کی به سر حجله می رود  
گفت آن زمان که مشتری و مه قران کنند  
گفتم دعای دولت او ورد حافظ است  
گفت این دعا ملانک هفت آسمان کنند

(دیوان حافظ، انتشارات سروش)

\*\*\*

و شاهکاری از مناظرات سعدی در قالب قطعه:  
یکی پرسید از آن گم گشته فرزند  
که ای روشن گهر پیر خرد مند  
زمصرش بوی پیراهن شنیدی  
چرا در چاه کنعانش ندیدی؟  
بگفت: احوال ما برق جهان است  
دمی پیدا و دیگر دم نهان است  
گهی بر طارم اعلی نشینم  
گهی در پیش پای خود نبینم  
اگر درویش در حالی بماندی  
سر دست از دو عالم بر فشاندی

(گلستان ص ۹۰)

در خاک بیلقان برسیدم به عابدی  
گفتم مرا به تربیت از جهل پاک کن  
گفتا برو چو خاک تحمل کن ای فقیه  
یا هر چه خواندهای همه در زیر خاک کن  
\*\*\*

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه  
بشکست عهد صحبت اهل طریق را  
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود  
تا اختیار کردی از آن این فریق را  
گفت آن گلیم خویش میبرد ز موج  
وین جهد می کند که بگیرد غریق را

(گلستان، ص ۹۳)

گفتم که توبه کردم از زهد و پارسایی  
گفتا به دل ربایی ما را چگونه دیدی؟  
گفتم چو خرمنی گل در بزم دل ربایی  
گفتا: بگو که خواجه در چشم ما چه بیند؟

گفتم حدیث مستان سری بود خدایی

کتاب تاریخ ادبیات ایران و جهان ۲، ۲۷۶/۱

نمونه ای از مناظرات کمال:

گفت یار، از غیر ما پوشان نظر گفتم به چشم  
وانگهی دزدیده در ما می نگر گفتم به چشم  
گفت اگر گردی شبی از روی چون ماهم جدا  
تاسحر گاهان ستاره می شمر گفتم به چشم  
گفت اگر گر دو لب خشک از دم سوزان آه  
باز می سازش چو شمع از گریه تر گفتم به چشم  
گفت اگر بر آستانم آب خواهی زد زاشک  
هم به مژگانت بروب آن خاک در گفتم به چشم  
گفت اگر سر در بیابان غم خواهی نهاد  
نشنگان را مژده ای از ما ببر گفتم به چشم  
گفت اگر داری هوای ذره ی وصل ای کمال  
قعر این دریا بیما سر به سر گفتم به چشم  
و شاهدهی از مناظرات حافظ:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید  
گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید  
گفتم ز مهر و رزان رسم وفا بیاموز  
گفتا ز خوب رویان این کار کمتر آید  
گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم  
گفتا که شب روست او از راه دیگر آید  
گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد  
گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید  
گفتم خوشا هوایی کز باد صبح خیزد  
گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید  
گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت  
گفتا تو بندگی کن کاو بنده پرور آید  
گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد

### مناظره از سوی دیگر ریشه در مفاخره دارد، از آنجا که مفاخره

سرایی در فرهنگ عرب و  
آنگاه در ادب عجم یک امتیاز و  
برتری به حساب می آمد به تد  
ریج این فخر فروشی های گاه  
جاهلانه شکل و شمایل دو سویه  
به خود گرفته و در هیات گفت  
و گو های دو طرفه و به صورت  
پرسش و پاسخ و قال و قلت  
و به زیباترین صورت در زبان  
پارسی «گفتم-گفت» آمده است.

در باب مبتکر فن مناظره در دوره اسلامی اهل  
تحقیق به اتفاق، اسدی طوسی را معرفی کرده اند  
مناظرات پنجگانه اسدی که در قالب قصیده سروده  
شده است عبارتند از: مناظره «عرب و عجم»  
«آسمان و زمین» «نیزه و کمان» «شب و روز» و  
«مغ و مسلمان». اسدی در سرآغاز قصایدش به  
جای تشبیب و تغزل، مناظراتش را طرح و با چیره  
دستی و تخیلات بالای خود یکی را بر دیگری  
ترجیح داده و سرانجام به مدح ممدوح می پردازد.  
جز علی بن احمد اسدی توسی، سراینده  
گرشاسب نامه، نظامی، سعدی، حافظ و خواجهی  
کرمانی از این شیوه بهره جسته اند.

نظامی چنانچه گذشت مشهورترین شاعر  
داستان سرا و مناظره گوی قرن ششم است. شعرای  
سبک عراقی و هندی به این نوع سخن سرایی توجه  
زیادی نشان داده اند. از آن میان مناظره، نقاشان  
رومی و چینی در اسکندر نامه نظامی و با رویکردی  
عرفانی در مثنوی معنوی مولانا با مطلع «چینیان  
گفتند ما نقاش تر / رومیان گفتند ما را کر و فر»  
آورده شده است و همچنین مناظره تیر و کمان در  
شاه درویش هلالی جغتایی و منظومه های مستقل  
مناظره مثل گوی و چوگان جاجری، ماه و خورشید  
خواجه مسعود قمی و مثنوی پیر و جوان از میرزا  
محمد نصیر اصفهانی شاخص و خاص شده اند.

### شکل و قالب مناظره:

اگر چه در شعر فارسی مناظره شکل و قالب  
خاصی ندارد، از سده پنجم هجری جز قصیده  
قالب های غزل، قطعه، مثنوی و دو بیتی نیز برای  
سرایش مناظره رواج یافت.  
نظامی در آسمان منظومه های غنایی آن  
چنان پر و بال گشوده است که کمتر کسی را یاری  
دسترسی بدوست، بدیهی است که وی قالب  
مثنوی را از آن روی عرصه و جولانگاه مناظرات  
خویش قرار داده است که بتواند شاهکارهای خود  
را بر بام ادب دنیا بنشانند. اما از آن جا که سر آمد  
قالب شعری در دوره عراقی قالب غزل است، عمده  
مناظرات این سبک نیز در هیات غزل آمده است؛  
چنانچه کمال خجندی، حافظ، سعدی و خواجهی  
کرمانی راست.

نمونه ای از مناظرات خواجهی کرمانی:

### حدیث مستان

گفتا تو از کجایی کاشفته می نمایی  
گفتم منم غریبی از شهر آشنایی  
گفتم کدام مرغی؟ کز این مقام خوانی  
گفتا که خوش نوایی از باغ بی نوایی  
گفتا ز قید هستی رو مست شو که رستی  
گفتم به می پرستی، جستم ز خود رهایی  
گفتا جوی نیرزی، گر زهد و توبه ورزی

گفتا که چونی آنجا؟ گفتم در استقامت  
(گزیده غزلیات شمس، ص ۷۷)

دسته ای از خرمن مناظرات جامی از تحفه الابراز:  
«عشق»

عشق که بازار بتان جای اوست  
سلسله بر سلسله سودای اوست  
گر می بازار خراب است عشق  
آتش دل های کباب است عشق  
گفت به مجنون صمنی در دمشق  
کای شده مستغرق دریای عشق  
عشق چه و مرتبه ی عشق چیست؟  
عاشق و معشوق در این پرده کیست؟  
عاشق یک رنگ حقیقت شناس  
گفت که ای محو امید و هراس  
نیست بجز عشق در این پرده، کس  
اول و آخر همه عشق است و بس

نمونه ای از مناظرات سبک هندی در قالب غزل از  
فیض کاشی:

«کوی بی نشان»

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است  
گفتا تو خود حجابی ور نه رخ عیان است  
گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت؟  
گفتا نشان چه پرسی این کوی بی نشان است  
گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی است  
گفتا که در ره ما، غم نیز شادمانی است  
گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم  
گفت آنکه سوخت او را، کی نادی فغان است  
گفتم فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی  
گفتم نفس همین است گفتا سخن همان است  
گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما  
گفتم غم بفرزا گفتا که رایگان است  
گفتم ز فیض بپذیر این نیمه جان که دارد  
گفتا نگاه دارش غم خانه ی تو جان است

(دیوان اشعار فیض کاشانی)

نمونه ای از مناظرات در قالب مستزاد، رباعی و دو  
بیتی از شعرای متاخر و متقدم:

دوشینه بی گلاب می گردیدم  
در طرف چمن  
افسرده گلی میان گل ها دیدم  
می سوخت چو من  
گفتم که چه کرده ای چرا می سوزی  
ای یار عزیز  
گفتا که در این چمن دمی خندیدم  
پس وای به من.

\*\*\*

در ادبیات غرب قدمت مناظره

به دو اثر مشهور آرسیتو

فانس، شاعر یونانی (-۳۸۵

۴۵۰ ق.م) گوکها و ابرها می

رسد که اولی، مناظره ای است

بین دو شاعر و دومی، میان

حق و ناحق، اوج مناظره در

سده های دوازدهم و سیزدهم

و هفدهم میلادی بوده که هم

در نثر وهم در نظم کاربرد

داشته است.

شاهد آنجا که رود حرمت و عزت ببند  
ور برآند به قهرش پدر و مادر خویش  
پر طاووس در اوراق مصاحب دیدم  
گفتم این منزلت از قدر تو می بینم بیش  
گفت خاموش که هر کس که جمالی دارد  
هر کجا پای نهد دست نداردش پیش

(گلستان یوسفی، ص ۱۲۱)

\*\*\*

و مناظراتی از مولانا محمد بلخی:

آن یکی پرسید اشتر را که هی  
از کجا می آبی ای فرخنده بی؟  
گفت از حمام کوی تو  
گفت خود پیداست از زانوی تو

\*\*\*

گفتا که کیست بر در؟ گفتم کمین غلامت  
گفتا چه کار داری؟ گفتم: مها سلامت  
گفتا که چند رانی؟ گفتا که تا بخوانی  
گفتا که چند جوشی؟ گفتم که تا قیامت  
دعوی عشق کردم سوگند ها بخوردم  
کز عشق یاره کردم من ملک و شهامت  
گفتا برای دعوی قاضی گواه خواهد  
گفتم گواه اشکم، زردی رخ علامت

گفتا گواه جرح است: تر دامن است چشمت

گفتم به فر عدلت عدلند و بی غرامت  
گفتا که بود همره؟ گفتم خیالت ای شه  
گفتا که خواندت اینجا؟ گفتم که بوی جامت  
گفتا چه عزم داری؟ گفتم وفا و یاری  
گفتا ز من چه خواهی؟ گفتم که لطف عامت  
گفتا کجاست خوشتر؟ گفتم که قصر قیصر  
گفتا چه دیدی آنجا؟ گفتم که صد کرامت  
گفتا چراست خالی؟ گفتم ز بیم رهن  
گفتا که کیست رهنز؟ گفتم که این ملامت  
گفتا کجاست ایمن؟ گفتم که زهد و تقوی  
گفتا که زهد چو بود؟ گفتم ره سلامت

گفتا کجاست آفت؟ گفتم به کوی عشقت

\*\*\*

سوال کردم و گفتم جمال روی تو را  
چه شد که مورچه بر گرد ماه جوشیده است  
جواب داد چه بود رویم را  
مگر به ماتم حسنم سیاه پوشیده است

(گلستان، ص ۱۳۵)

\*\*\*

این حکایت شنو که در بغداد  
رایت و پرده را خلاف افتاد  
رایت از کرد راه و رنج رکاب  
گفت با پرده از طریق عتاب  
من و تو هر دو خواجه تاشانیم  
بنده بارگاه سلطانییم

من ز خدمت دمی نیاسودم  
گاه و بیگاه در سفر بودم  
تو نه رنج آزموده ای نه حصار  
نه بیابان و باد گرد و غبار  
قدم من به سعی پیشتر است  
پس چرا عزت تو بیش تر است  
تو بر بندگان مه رویی  
با غلامان یاسمن بویی

من فتنده به دست شاگردان  
به سفر پای بند و سر گردان  
گفت من سر بر آستان دارم  
نه چو تو سر بر آسمان دارم  
هر که بیهوده گردن افرازد  
خویشتن را به گردن اندازد

(گلستان، ص ۱۰۵)

\*\*\*

مخاطبه ی شمع و پروانه:

گفتم چه کرده ام که نگاهم نمی کنی  
و آن دوستی که داشتی اول چرا کمست؟  
گفتا به جرم آنکه به هفتاد سالگی  
سودای سور می پزی و جای ماتمست.

(کلیات سعدی، ص ۶۶۳)

\*\*\*

گفتم به ره ببینم و دامن بگیرمش  
کای رشک آفتاب جمال منیر تو  
شهری بر آتش غم هجران بسوختی  
اول منم به قید محبت اسیر تو  
انعام کن به گوشه ی چشم ارادتی  
تا بنده تو باشم و منت پذیر تو  
صاحبدلی به تربیتم گفت زینهار  
غوغا مکن که دوست نداردنفیر تو  
شاهد منجمست چه حاجت به شرح حال  
در وی نگاه کن که بداند ضمیر تو

(همان، ص ۶۶۵)

\*\*\*

می‌گوید و سپس طرف دیگر، در ابیاتی چند پاسخ او را می‌دهد. (نظیر مناظره مسمت و هشیار). در این خصوص مرحوم ملک الشعرای بهار در مقدمه دیوان پروین آورده است:

«بیشتر قطعات پروین بطرز (سوال و جواب) یا (مناظره) بسته شده و گویا این شیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب بوده و در آثار پهلوی ماقبل از اسلام مناظرات دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات به شاعران آذربایجان و عراق اختصاص و قضااید اسدی طوسی که در مناظره است مجموع آنها در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات نظم و نثر از نظامی گنجوی تا خواجهی کرمانی گواه این معنی است.»

آنچه معلوم است خانم پروین اعتصامی از روی فطرت و غریزه خویش، بار دیگر این شیوه را که قدیمی ترین اسلوب حسن اداء مقصود نام گرفته است در قطعات جاوید خود احیا کرده است و از زبان هر چیز سخن می‌گوید: چشم و مژگان، دام و دانه، مور و مار، سوزن و پیرهن، دیگ و ناوه، خاک و باد، مرغ و ماهی، صیاد و مرغ، ابر و باران، کرباس و الماس، کوه و کاه به همان شیوه که به قول استاد روانشاد زرین کوب «...به شیوه‌ای است که آنچه نزد علماء بلاغت «اسلوب حکیم» نام دارد...»

### نمونه‌هایی از مناظرات بی نظیر وی:

در دست بانویی، به نخی گفت: سوزنی  
کای هرزه گرد بی سر و پا چه می‌کنی؟  
ما می‌رویم تا که بدوزیم پاره‌ای  
هر جا که می‌رسیم، تو با ما چه می‌کنی؟

مناظره چشمه و سنگ وی را با هم می‌خوانیم:  
دوش در تیرگی عزلت جان فرسای  
گشت روشن، دلم از صحبت روشن رای...  
\*\*\*

جدا شد یکی چشمه از کوهسار  
به ره گشت ناگه به سنگی دچار  
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت  
کرم کرده راهی ده ای نیکبخت  
گران سنگ تیره دل سخت سر  
زدش سیلی و گفت: «دور ای پسر»  
نجنبیدم از سیل زور آزما  
که ای تو که از پیش تو جنم ز جای؟  
نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد  
به کندن دراستاد و ابرام کرد  
بسی کند کاوید و کوشش نمود  
کز آن سنگ خارا رهی برگشود  
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید  
به هر چیز خواهی کماهی رسید  
برو کارگر باش و امیدوار  
که از یاس جز مرگ نامد به بار  
گرت پایداری است در کارها  
شود سهل پیش تو دشوارها.

(دیوان اشعار ملک الشعرای بهار)

پروین در این باب چون سایر قالب‌های شعری اش رویکردی موثر به بهار دارد. مناظرات زیبا و آموزنده وی از زبان اشیاء، پرندگان و عناصر طبیعت آنچنان در متن اشعارش، پایدار شده است که در اغلب قطعات و مثنوی‌هایش این شیوه را به کار گرفته است. این شیوه به تأثیر گذاری شعرها کمک زیادی کرده است. چرا که در تمثیل‌ها، رویارویی اشخاص را عینی تر کرده، با ایجاد تقابل و درگیری بین طرفین گفتگو، اثر گذاری شعر را تشدید می‌کند.

بیشتر گفت و گوها و مناظرات شعر پروین بدین شکل است که یک طرف در چند بیت سخن

رفتیم به طیب گفتیم از غایت درد  
بیماری عشق را چه می‌باید کرد  
خون دل و اشک دیده شربت فرمود  
گفتم که غذا گفت جگر باید خورد  
\*\*\*

جوانی گفت پیری را چه تدبیر  
که بار از من گریزد چون شوم پیر  
جوابش داد پیر نغز گفتار  
که در پیری تو هم بگریزی از یار  
\*\*\*

گفتم که چرا شهیدشان می‌گویند؟  
گفتا که مگر کشته‌ی غیر اویند؟  
گفتم که چرا غسل ندارند ایشان؟  
گفتا مگر آفتاب را می‌شویند؟  
\*\*\*

همه گویند ماییم و معلم  
معلم گفت با یک عالمی سوز  
همه احساس من را گر بدانی  
فقط یک جمله باشد دانش آموز  
\*\*\*

گفتم که چرا لاله نگون و پژمریده است؟  
برچهره‌ی گل شنم اندوه رسیده است؟  
گفتا به سرا پرده‌ی گل ماتم و سوگ است  
ای مرغ مخوان، بهار رمیده است (نگارنده)  
\*\*\*

گفتم به بت خود ای راحت جان  
یک بوسه بده نقد روانم بستان  
گفتا با ترک در همه سود و زیان  
از نقد روا گوی نه از نقد روان

(دیوان دهخدا ص ۱۷۷)

گفتم از فیض وصل خواهم زد  
آتش شوق را مگر آبی؟  
گفتا خوابیست خوش و می‌بیند  
فیل خوابی و فیلبان خوابی

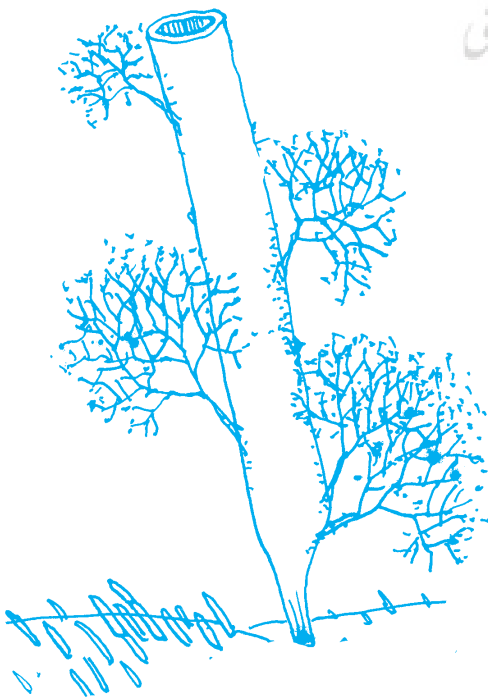
(همانجا ص ۱۹۴)

### مناظره در ادبیات معاصر:

در ادبیات کلاسیک و نیز در ادبیات معاصر نمونه‌های فراوانی از مناظره به عنوان فرصتی برای ترویج افکار اخلاقی و آموزشی وجود دارد؛ در مقام این سخن شادروان ملک الشعرای بهار و تالی وی پروین اعتصامی می‌باشند.

ابتکارات خاص بهار، در انتخاب مصادیق مناظره نشانگر قدرت ذوق و توانایی بالای وی در ادب معاصر است. بهار با عنوان پهلوان میدان قصیده سرایی معاصر در قضااید و گاه در غزلیات خویش این شیوه بدیع و گاه کهن پارسی را چونان شعرای سبک خراسانی با استادی و مهارت تمام در اشعار خود به کار گرفته است. مطلع یکی از قضااید

**نظامی در آسمان منظومه‌های  
غنائی آن چنان پر و بال گشوده  
است که کمتر کسی را یارای  
دسترسی بدوست. بدیعی است  
که وی قالب مثنوی را از آن  
روی عرصه و جولانگاه مناظرات  
خویش قرار داده است که بتواند  
شاهکارهای خود را بر بام ادب  
دنیا بنشاند.**



خندید نخ که ما همه جا با تو هم رهیم  
 بنگر به روز تجربه تنها چه می کنی؟  
 هر پارگی به همت من می شود درست  
 پنهان چنین حکایت پیدا چه می کنی؟  
 در راه خویشتن اثر پای ما ببین  
 ما را ز خط خویش مجزا چه می کنی؟  
 تو پایبند کار خودی و بس  
 پرسندت از مقصد و معنی چه می کنی؟  
 گر یک شبی ز چشم تو خود را نهان کنیم  
 چون روز روشن است که فردا چه می کنی؟  
 جایی که هست سوزن و آماده نیست نخ  
 با این گراف و لاف، در آنجا چه می کنی؟  
 خود بین چنان شدی که ندیدی مرا به چشم  
 پیش هزار دیده ی بینا چه می کنی؟  
 پندار، من ضعیف و ناچیز و ناتوان  
 بی اتحاد من، تو توانا چه می کنی؟  
 \*\*\*

### مناظره مست و هشیار

محاسب مستی به ره دید و گریانش گرفت  
 مست گفت این پیراهن است افسار نیست

(دیوان پروین، به کوشش ولی الله درودیان)

### مناظره در نثر پارسی:

اگر چه مناظره در شعر جایگاه یافته است اما در ادبیات فارسی مناظره منثور به گستردگی آمده است از جمله، بعضی از قسمت های مقامات حمیدی، (مثل مناظره بین ملحد و سنی و طیب و منجم) و جدال سعدی با مدعی در گلستان. بخش اعظم مناظرات منثور ما با توجه به شرایط اجتماعی ساخته و پرداخته شده است و بدیهی است که شرایط اجتماعی گفت و گو با نظام سیاسی حاکم مستقیماً مرتبط است. نکته اخیر در خلق و پیدایش بخش اعظم مناظرات منثور پارسی اهمیت چشمگیری دارد:

سعدی به عنوان یگانه شخصیت ادبی که در دو آسمان نظم و نثر در اوج پرواز می نماید در گلستان مدینه فاضله خویش را در حکایت می جوید و چه بهتر که این دگر گونی اندیشه اجتماعی را در لباس حکایات ادبی به جامعه معرفی نماید. مناظره سعدی با مدعی اوج این نظام فکری است که در آن پر از مجادله نفس گیر، هر دو تن به قضاوت قاضی می دهند تا در هر طایفه درویش و غنی - تفاوت اندیشه ها و شخصیت های فکری را از زبان قاضی بشنوند

### مناظره در شعر نیمایی:

شاعران فرهیخته در ادب نیمایی به پیروی از الگوی کهن مناظره در این خصوص بهره ها برده اند با این تفاوت که دیدگاه متفاوت آنان در قالب و محتوا با شعرای پیشین در انتخاب مضمون بسیار متفاوت است. از میان شعرای معاصر چهره سر شناسی که

## در باب مبتکر فن مناظره در دوره اسلامی اهل تحقیق به اتفاق، اسدی طوسی را معرفی کرده اند مناظرات پنجگانه اسدی که در قالب قصیده سروده شده است عبارتند از: مناظره «عرب و عجم»، «آسمان و زمین»، «نیزه و کمان» شب و روز» و «مغ و مسلمان».

گفت و گو و مناظره را به شیوه دل انگیز در ادبیات نیمایی به کار گرفته، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی است از این شاعر چند مکالمه و گفتگو در دست است که هر کدام گوشه ای از حیات رژیم گذشته را به نقد می کشاند. برای مثال در مناظره زیبای گون و نسیم هر یک به ترتیب به عنوان نماد «انسانهای اسیر و گرفتار» و «آزاد و رها» گوشه ای از دنیای درون و برون جامعه را به تصویر می کشاند:

به کجا چنین شتابان؟

گون از نسیم پرسید دل من گرفته زاینجا

هوس سفر نداری - زغبار این بیابان

همه هست آرزوم - چه کنم که بسته پام

به کجا چنین شتابان؟

به هر آن کجا که باشد بجز این سرا سرایم

سفرت به خیر اما

تو دوستی خدا را

چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی

به شکوفه ها به باران برسان سلام ما را.

(ادبیات فارسی ۲ سال دوم متوسطه)

گفت و گو:

گفتم: این باغ از گل سرخ بهاران بایدش؟

گفت: صبری تا کران روزگار بایدش

تازینانه ی رعد و نیزه ی آذر خشان نیز هست

گر نسیم و بوسه های نرم باران بایدش

گفتم

آن قربانیان پار

آن گلهای سرخ؟

گفت: آری

ناگهانش گریه آرامش ربود

وز پی خاموشی طوفانی اش

گفت: اگر در سوک شان

ابر می خواهد گریست

هفت دریای جهان

یک قطره باران بایدش

گفتمش

خالی ست شهر از عاشقان وینجا نمائد

مرد راهی تا هوای کوی یاران بایدش

گفت: چون روح بهاران  
 اید از اقصای شهر  
 مردها جوشد ز خاک  
 آن سان که از باران گیاه  
 و آنچه میاید کنون  
 صبر مردان و  
 دل امیدواران بایدش

نیمه به عنوان پایه گذار فرهنگ نو سرایی در ادب معاصر در منظومه «مرغ آمین» گفتگوی مرغ و خلق را، به نظم در آورده است و پیشتر از آن در منظومه بلند قصه رنگ پریده خون سرد با منطق زیبایی، انسان را بر پاسخ های آتشین عشق مجاب می نماید.

در روزگار معاصر از بستر مناظره می توان اصول حاکم بر گفتگو را از بعد نظری مورد مذاقه قرار داد. متفکران و محققان با واکاوی این هنر ادبی در علم گفتمان شناسی Discourse analysis می گویند «که حقیقت در علوم انسانی به وجود نمی آید مگر از طریق تفاهم بین الاذهانی و تفاهم بین الاذهان حاصل نمی گردد مگر به کمک ابزاری به نام گفتگو».

(فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۳).

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

منابع

۱- انوشه، حسن، فرهنگ نامه ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ش.

۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، موسسه لغت نامه، دانشگاه تهران.

۳- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران.

۴- دکتر محمد غنیمی، هلال، ادبیات تطبیقی، ترجمه دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، ص ۳۴۵.

۵- فضل الله، محمد حسین، گفتگو و تفاهم در قرآن کریم، ترجمه حسین میردامادی چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.

۶- مرقع رنگین، گاه نامه گروه تخصصی زبان و ادبیات فارسی سازمان آموزش و پرورش استان همدان، شماره ی چهارم، پاییز ۸۳.

۷- اختر چرخ ادب، کتاب همشهری، اسفند ۱۳۸۵.

۸- مقدمه ی دیوان پروین، به کوشش ولی الله درودیان.

۹- زبان و ادبیات فارسی ۱ و ۲ عمومی دوره پیش دانشگاهی.

۱۰- ادبیات فارسی ۲، سال دوم متوسطه.

۱۱- فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۳، ص ۴، پاییز ۱۳۸۱.